

برخ دوم

اماکن و قلاع مشهوره غور

اینک چون راجع به غور نظر اجمالی پیدا شد پس میخواهیم بصورت جدا گانه تاجاییکه مآخذیاری کند يك يك بالای بعضی از اماکن و قلاع مشهوره غور روشنی اندازیم تا از يك طرف از خلال آن بصورت ضمنی شکوه و جلال شاهان و سلاطین غور به نظر جلوه نماید و حشمت و دبدبه آنروزه ایشانرا مشاهده کنیم و از جانب دیگر زمینه ای برای برخ دوم این رساله یعنی وقایع و حوادث تاریخی هموار گردد و خواننده در درک اماکن و قلاع غور که ضمن واقعات تاریخی بارها از آن نام برده خواهد شد متردد نماید. چنانچه از آثار مورخین و جغرافیه نگاران بر می آید فیروز

۱. فیروز کوه

کوه از جمله معروفترین و مستحکمترین و همچنان معمورترین شهرهای غور باستان بوده است که مراکز بود و باش و پایتخت سلاطین و امرای اصلی آن ناحیت بشمار می رفت.

منهاج سراج جوزجانی در طبقات ناصری از فیروز کوه یاد میکند چنانچه در شرح سلطنت ملك الجبال قطب الدین محمد بن حسین مینگارد که چون ملك اعزالدین حسین که پدر سلطان بود در گذشت، سلطان سوری بجای پدر نشست، ولایت میان برادران قسمت کرد و درین قسمت ولایت و رشاد (۱) به ملك الجبال داد.

(۱) این نام در نسخ متعدد طبقات ناصری و در سواد مختلف نقل و ضبط شده است از قبیل و رشاد، اورشاد، ورسال، ورساوه و امثال آن که از آن جمله و رشاد یا ورساوه صورت درست ترمی باشد. عروضی سمرقندی در مقاله دوم چهارمقاله کابیتی دارد هنگامیکه در خدمت ملك الجبال بوده و امیر صفی الدین از مہتر زادگان بلخ و علمای آن دیار بحضورت ملك الجبال بیوست و نظامی حاضر نبود چون ملك، نظامی را خواند امیر صفی الدین با وی معرفتی نداشت چون نظامی حاضر شد امیر صفی الدین جهت آزمون قریحه وی شعری چند از وی خواست که در نظامی قلم برداشت و این ابیات گفت:

د در جهان سه نظامی ایم ای شاه

کسه جهانی زمابه افغانا نهند

من بیه ورساوه پیش تخت شهم

به حقیقت کسه در سخن امر وز

گر چه جیحون روان سخن گویند

من شرابم که شان چودر با ہم

هر دواز کنار خود فر ومانند

صفحه ۵۹ و ۶۰ چهارمقاله عروضی سمرقندی (حدود سنه ۵۵۰ هـ) به اهتمام مرحوم

محمد بن عبدالوهاب قزوینی طبع برلین.

ودارالملک خود ملک الجبال آنجا کرد و بعد از آن اورا چنان اتفاق افتاد که موضعی طلب کرد تا قلعه حصین و موضع شگر فی بنا کند که آنحضرت را شاید به اطراف معتمدان فرستاد و تا رای او بر موضع فیروز کوه قرار گرفت و قلعه و شهر فیروز کوه را بنا فرمود.

فرشته نیز قول فوق را در باره عمران فیروز کوه تأیید میکند و علاوه میکند که چون ملک الجبال فیروز کوه را بنا نهاد و دارالملک خود ساخت و جهة شکار قریب دو فرسنگ از دو طرف دیدار کشید، قصر ملو کانه ساخته و روش سلاطین بزرگ پیش گرفت.

چنانچه از سطور طبقات ناصری برمی آید فیروز کوه دارای قلعه ها و کوشک های عالی و کاخ های مجللی بوده است که هم از نقطه نظر منانت و بلندی و هم از لحاظ تجمل و زیبایی نظیری نداشته اند و ماهر یک را در جای آن باد آور خواهدیم شد چون کوشک سلطانی و امثال آن.

صاحب معجم البلدان هم از فیروز کوه ذکر کرده است اما به کمال اختصار چنانچه می نویسد: «فیروز کوه قلعه حصینی است و آبش از چشمه است.» صاحب نزهة القلوب هم محض قول فوق یا قوت را نقل می کند و چیزی بدان نمی افزاید.

بار تولد در کتاب جغرافیای تاریخی خود در باره فیروز کوه و موقعیت آن از قول منهاج السراج جوزجانی می نگارد که شهر فیروز کوه در زمان سلطه و اقتدار سلاطین و شاهنشاهان غوری در قرن ۱۲ که بر غزنی و هرات و خراسان و تمام افغانستان کنونی و قسمتی از هند مسلط بود از بایتخت ایشان بشمار می رفت و فیروز کوه در قسمت علیای هر رود و ظاهر ا در نزدیکی آهنگران واقع شده جای این شهر که در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ یکی از بایتخت های دولت مقتدر غور و مزین به عمارات و ابنیه عالی بوده دقیقاً معلوم نشده زیرا هنوز راجع به قسمت های علیای هر رود چندان تحقیقاتی نکرده اند.

شباغلی عثمان صدقی در رساله شهرهای آریانای خود در باره فیروز کوه معلومات ذیل را ارائه می دهد: «فیروز کوه حصار کوهی است در سرزمین غور که از طرف قطب الدین محمد معروف به ملک الجبال در ناحیه موسوم به «ورشاده» بنا یافته بود بهاء الدین سام که

در سال ۱۵۴۴ هجری جانشین برادر گردید به تعمیر آن افزود و به این صورت فیروز کوه در تمام مدت سلطنت شاهان غوری مرکزیت داشت و پایتخت بود در دوره کشور کشائی معزالدین محمد بن سام دولت غوری ترقی زیادی نموده فیروز کوه خیلی مزین و زیبا شد، ارگ و قصر آن خیلی باشکوه و جلال بود. اگرچه فیروز کوه موقعیت مستحکم خود را در دوره های قبل از سلطنت غوری نیز داشت چنانچه در موقع لشکر کشی، اعراب این منطقه مستحکم بدست ایشان نیفتاد در حالیکه سایر مناطق را اعراب فتح کردند اینجا همچنان مستقل ماند اما قبل از آنکه مرکز سلطنت غوریان قرار گیرد سلطان محمود بزرگ بآن راه یافت و مدت ها مطیع در بار غزنی ماند و در سال ۶۱۹-۶۲۰ د را در حملات جانشینان از دست او گتای پسر چنگیز بکلی خراب شد و اکنون محل اصلی فیروز کوه مشکوک است.

فیروز کوه بر کنار دریائی اعمار یافته بود که شاید قسمت های بالای هریرود یا بالا مرغاب باشد اما هولدیج که در سال ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ آن مقامات را دیده، خرابه های وسیع تیوار را که نزد اهالی به غور معروف بود در کنار معاون فراد رود واقع است عبارت از فیروز کوه و دانند. چون موقعیت تیوار طور است که باهرات فراد وادی بالای هریرود به آسانی می تواند مرآورده نماید نامی توان گفت که موضع اصلی فیروز کوه همین جا است (۱).

لین بول می نویسد که ولایت غور مرکز سلسله کوچکی بود که در حقیقت استقلال داشت و قلعه فیروز کوه قرارگاه افراد آن محسوب می شد (۲).

چنانچه در بالا دیده شد موقعیت فیروز کوه در حقیقت بالای هریرود بوده است باوجود نظریات فوق راورتی هم در ترجمه طبقات ناصری با این نظریه موافقه دارد.

آهنگران همان قلعه مستحکم و حصین غور بود که

۴. آهنگران

چون مناسبات بین سلطان محمود کبیر و محمد سوری

بر هم خورد و سلطان محمود در سال (۵۴۰۱ هجری) با سپاه گرانی رو به آندیا نهاد محمد سوری را در آنجا محاصره نمود.

(۱) شهرهای آریانا قسمت ۴ شماره نهم سال سوم مجله آریانا و همچنان برای ملاحظه عین

مطالب رجوع شود به مقاله بناغلی نعیمی درباره غوربها در نشره سالنامه ۱۳۲۱

(۲) ترجمه طبقات سلاطین اسلام لین بول قسمت چهارم حصه غوربها (افغانستان و هندوستان)

چنانچه از محتویات تذکره بته خزانہ بر می آید شیخ اسعد سوری شاعر دربار محمد سوری (که در جنگ محمد سوری با سلطان غزنی در رکاب شاه اول الذکر حاضر و ناظر و اوقات بوده) آهنگران راهنگام امارت محمد سوری از عدل آن امیر آباد و معمور خوانده است (۱) البیرونی در کتاب قانون خود شهر (رف) را مرکز آهنگران خوانده (۲) و شهر مذکور را درین جبال غور تعیین موقع می نماید (۳) و این شهر آهنگران را از مستحکم ترین قلاع غور می شمارد که در سال (۵۴۰۱) از طرف محمود فتح گردید (۴)

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب از آهنگران چنین یاد می کند که غور ولایتی است مشهور و شهرستان آنرا رود آهنگران خوانند شهر بزرگیست و گرم سیر و آب و هوایش در سازگاری و سلامت و از میوه هایش انگور و خر بزه نیکوست و موقعیت آنرا بین خطوط ۹۹ طول البلد و ۳۵ عرض البلد تعیین می کند.

مینورسکی در حواشی حدود العالم می نویسد که نام پایتخت قدیم غور در کتب جغرافیة نو یسان عرب به مشاهده نرسید اما آهنگران در زمان فتوحات سلطان محمود و همچنان حملات مغول یکی از بلاد بزرگ آن ناحیت خوانده شده است و قول نزهة القلوب راجع به آهنگران با موقعیت امروزی آن شهر یکیست و آهنگران امروزه ۲۶۰ کیلومتر شرق هرات افتاده .. (۵)

بناغلی حبیبی می نویسد که آهنگران اکنون هم به همین نام مشهور و آثار آن پدیدار است و در قسمت علیای هر رود در جنوب کاسی برکنار آن دریا

(۱) چون محمد سوری بدست محمود اسیر شد و خود را کشت شیخ اسعد سوری قصیدة در رثاء امیر سوری پرداخت که محمد هوتک آنرا به استناد لغزنی پستانه و تاریخ سوری در تذکره بته خزانہ سرایا نقل می کند و بیستی از آن قصیده چنین اشعار می دارد که آهنگران از اصلاحات وی (محمد سوری) معمور و در تمام جهان به عدالت مشهور و ظاهر بود ص ۴۲-۴۴ بته خزانہ (۲) به استناد حواشی ترجمه حدود العالم مینورسکی چاپ لندن .

(۳) منتخبات قانون مسعودی ص ۲۸

(۴) الکامل ص ۷۶ ج ۹ به استناد حواشی بته خزانہ ص ۲۳۲

(۵) ص ۳۴۳ ترجمه حدود العالم مینورسکی چاپ کسفورد لندن

افتاده ... در نقشه روائیل (نقشه ۳۴) نیز تعیین موقع شده است. (۱)

بار تو لد محقق روسی هم در جغرافیای تاریخی خود بعد از آنکه از افتخار محمد سوری سخن می راند می نو یسد که قریه آ هنگران شاید همان دیهی باشد که حالیا به این اسم در سمت علیای هریرود واقع است. (۲)

راورتنی در ترجمه طبقات ناصری در مورد تعیین محل آ هنگران سخت به غلط رفته و آنرا دیهی یا محله که در قرب نهر آ هنگ غزنی واقع است و به محله آ هنگران مشهور است قیاس نموده است. (۳)

بناغلی صدقی می نو یسد: آ هنگران شهری از ولایت غور و پایتخت آخرین پادشاه محلی غور بود که در قرن یازده بدست غزنویان منقرض گردید و امروز بصورت قریه در سمت علیای هری رود باقی است. (۴)

بدین ترتیب دیده می شود که تقریباً اکثر مورخین از آ هنگران غور نام برده و حصانت و استحکام آنرا توصیف نموده اند که شمه از آن قبلاً ذکر شد. (۵)

بناغلی کهزاد در سفرنامه خود به ایالت غور شرح مبسوطی از مشاهدات خود را در باره قلعه آ هنگران تحریر داشته است که بجهت معلومات مزید اینک حصه از آنرا در اینجا نقل می کنیم چنانچه می نو یسد: آ هنگران اولین نامی است از قلعه های تاریخی غور که اسم آنرا سر راه خود شنیدم. قلعه آ هنگران به (۲۲) کیلو متری غرب، غرب جنوب کالسی در وسط وادی روی تپه خاکی به فاصله (۵۰) متری سواحل چپ هریرود افتاده و دو پارچه دیوار شکسته روی سخره بزرگ سنگ رهوا بلند رفته است. جامع علوم انسانی

از دور از بالای کمری که متذکر شدم تپه خاکی و سخره بزرگ و پارچه های دیوار قلعه قدیم پهلوی آب های شفاف هریرود و مزارع سرسبز و خرم هنوز هیبت ناک معلوم می شود.

(۱) تاریخ هند ص ۲۵۳ ج ۱ به استناد حواشی پته خزانه

(۲) ترجمه فارسی کتاب مذکور چاپ ایران حصه غور ص ۱۰۳ - ۱۰۵

(۳) ص ۳۲۰ ترجمه طبقات ناصری راورتنی. ترجمه حیات و اوقات سلطان محمود حصه محمود و غور ص ۲۳۲ پته خزانه. حواشی تاریخ بیبقی باهتتام مرحوم قاسم غنی و دا کتر فیاض ۱۳۲۴ چاپ ایران

(۴) ص ۴۴ مجله آریانا شماره پنجم سال دوم سلسله مقالات «شهرهای آریانا»

(۵) درین مورد به آثار هرات جلد دوم اثر بناغلی خلیلی افغان نیز مراجعه شود.

از بر جستگی های پیرامون د و دیوار شکسته واضح معلوم می شود که نفس قلعه از خود يك حصار و محوطه اطراف آن از خود حصار خارجی دیگری داشته و همین استحکامات بود که در سال (۵۴۰۱) سلطان محمود غزنوی باقوای محتشم غزنه مدت مدیدی آنرا کشاده نتوانست... از حصار داخل و خارج و قلعه آهنگران همان دو پارچه دیوار شکسته نمایندگی می کند گل و خشت خرابه های حصار يك خط بر جسته و مدور دور ادور قلعه و خط دیگری در اطراف محوطه آن کشیده و فاصله میان هر دو را زراعت سرسبز ساخته است.

آهنگران غیر از قلعه و حصار مر بو طات دیگری هم داشته و خرابه های آن بصورت غندی ها بطرف شرق و جنوب قلعه منبسط است و هوای وادی آهنگران نسبتاً گرم است... آهنگران از شمالی ترین قلعه های غور بوده باشندگان این جافیر و زکوهی هستند در پشت خرابه های قلعه در زاویه جنوب شرقی عقب شاخسار درختان دیوارها و خانه های دهکده موجوده آهنگران معلوم می شود.

شهرک نیز که زمانی مسکن و مرکز شاهان و امرای غوری به حساب می رفت
۴. شهرک امروز نیز همچنان براسم سابق خود باقی مانده است. جنرال فریه در سیاحتنامه خود می نویسد که شهرک زمانی شهر پر نفوس و زیبایی بوده و اینک از وسعت آن خیلی کاسته شده است و ابقاها در آن زندگانی می کنند شهزاده سعادت ملوک که حکمران این منطقه بود بمن گفت که بنا بر عقیده او این شهر در سالیان قدیم پایتخت سلطنت غور بوده است. اما با در نظر داشتن این نظر به باید گفت که شهرک برای مدت کمی حایز درجه مرکزیت امرای غوری بوده است زیرا جمیع روایات و همچنان تاریخ کتبی مملکت متذکر است که زرنی ماوای اصلی شاهزادگان غوری بوده که بعداً به ملوک کورت انحراف یافته است. (۱)

بارتولد نیز در جغرافیای تاریخی خود می نویسد که در سال ۱۸۴۵ که جنرال فریه وارد سرزمین غورگر دید یکی از شهزاده های بومی بوی گفته بود که شهر

(۱) فصل ۱۳ ص ۲۳۹ - سفر کاروان و کشت و گذار در فارس، افغانستان، ترکستان

وبلو چستان ترجمه انگلیسی چاپ لندن ۱۸۵۸.

قدیم شهرک واقع در نزدیکی دولت یار پابتخت سابق غور است (۱)
 بناغلی خلیلی در آثار هرات خود می نگارد که شهرک حکومت درجه سوم
 و فراه رود علاقه داری مربوط آنست در حدود بین راه چنچران و هرات واقع است
 طرف شرق شهرک بجنوب دریا در حدود مسجد نگار آثار تعمیرات گذشته موجود
 است. در موضع غوک ما بین شهرک و گنج معدن نمک است اهالی برای احتیاج
 خود از آنجا نمک می برند و در بعضی از حصص سنگ های که بر معدن سرب دلالت
 می کند پیدامی شود علاقه داری فراه رود به جنوب شرقی شهرک است اهالی شهرک
 و فراه رود هردو تیمنی هستند. (۲)

از نوشته جات بناغلی کهزاد در سفر نامه اش چنین بر می آید: شهرک در موضعی
 افتاده که آنرا کته چشمه گویند زیرا چشمه بزرگی در آنجا واقع است. قشلاق
 و دهکده در نزدیک این محل نیست ولی موقعیت این نقطه سبب شده است که
 مرکز همین جا باشد (۳). چون شهرک سرسک و تقریباً میان چنچران و چشت
 و تیوره افتاده و موقعیت خوبی را حایز است آبادی های شهرک در اطراف کته
 چشمه مخصوصاً بطرف جنوب و جنوب شرق در شیله های کوه (بور) افتاده. به طرف
 شمال دهکده است موسوم به پر خول که نه کیلومتر از مرکز شهرک فاصله دارد
 و مرکز آن ۳۰ - ۴۰ خانه می باشد. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 بعضی از شیله های بندبور بنام های شیله (خارین) شیله (فالیه - زک) شیله
 (شورابک) موسوم اند.

کان نمک به فاصله ۳۶ کیلو متر شمال شرق شهرک در میان نقطه اخیر الذکر
 و گنج در ناوه غوک افتاده و اطراف آن قریه های زیاد است که دهلیز این معدن
 تا ۵۰۰ متر بطور مایل در کوه پیش رفته.

در شهرک و اطراف آن سه طایفه زندگی دارند: تیمنی، پهلوان و چشتی.

(۱) رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب هند کور حصه غورص ۱۰۲ - ۱۰۵ و همچنان

شهر های آریانا شماره نهم سال دوم هجابه آریانا.

(۲) آثار هرات جلد اول اثر بناغلی خلیلی افغان طبع هرات.

(۳) مراد مرکز حکومت درجه سوم غور است.

در خود شهر تیمنی و بهلوان بیشتر است و بهلوان را شاخه کاگری می‌دانند... (۱)
 چنانچه از آثار نویسندگان بر می‌آید مندییش از مشهورترین حصص
 غور بوده است و بسا از مورخین در آثار خود ازین جانام برده اند.

۴ مندییش

بیهقی در ذکر احوال امیر محمد از قول استاد عبدالرحمن قوال در موقعیکه
 امیر محمد بن محمود به امر شهزاده مسعود در قلعه کپیتز توقیف شد و از آنجا اورا به قلعه
 مندییش بردند می‌نویسد: چون از جنگل ایاز برداشتند و نزدیک گور والشتر رسیدند از چپ
 راه قلعه مندییش از دور پدید آمد و راه بتافتند و من و این آزاد مرد بایشان می‌رفتیم
 تا پای قلعه، قلعه دیدیم سخت بلند و نردبان پایه‌های بی‌حد و اندازه چنانچه هر پنج بسیار
 رسیدی تا کسی بر توانستی شد و امیر محمد بزیر آمد و بوند داشت با کفش و کلاه ساده
 و قبای دیبای لعل پوشیده... و یکی بود از ندمای این پادشاه و شعر و ترانه خوش
 گفتمی بگریست و بس بدیهه نیکو بگفت:

شعر

ای شاه چه بود اینک که تر پیش آمد دشمنت هم از پیرهن خویش آمد
 از محنت هامحنت تو بس پیش آمد از ملک پدر بهر تو مندییش آمد (۲)

(۱) و نیز می‌نویسند: سرک موجوده که بین شهرک و تیوره موجود است ۱۷۹ کیلومتر
 می‌باشد حال آنکه بطور مستقیم فاصله میان این دو نقطه از ۶۰ کیلومتر بیش نیست. بلندترین
 کوه بین تیوره و شهرک (بند بوم) نام دارد و دو کوتل دم راه می‌آید: یکی در خواجه سواران
 و دیگری در سرتنگی پای حصار. باقی راه تقریباً مواز است. به فاصله ۴۵ کیلومتری
 شمال شرق شهرک نقطه ایست موسوم به جام و محلی است که رود خانه جام به رود خانه
 هری می‌ریزد و در این جامناری بلند تر از منارهای مصلی هرات وجود دارد که در عصر سلطان
 غیاث الدین غوری ساخته شده و نوشته‌های کوفی و تزئینات زیاد دارد. به فاصله ۱۶ کیلومتری
 غرب شهرک دره تنگی است که از ضیق و اشکال زیاد بنام تنگی از شهرت یافته.
 تنگی هذاب که معمولاً آنرا تنگی از و گویند یکی از نقاطیست که درین تازگیها جلب توجه
 نموده و عامل شهرت آن هم کتیبه است که روی سنگ در این دره می‌باشد. اولین کسی
 که در باره این کتیبه به من اطلاع داد مستر ترات معدن شناس بوآندی بود. کتیبه مذکور
 در جدار سمت غربی در حوضه مشکل تنگی در مقابل صفحه عمودی جدار مقابل واقع شده است.
 کتیبه روی سنگی کنده شده که سطح آن هائل و محدب است و سنگ در یک ساحه تقریباً
 هشت متر مربع چنین شکل بخود گرفته و این کتیبه به بلندی ۶ سانتی می‌باشد. سه سطر به طرف
 چپ و ۶ سطر دیگر در مقابل آن بوده و روی کتیبه تحت تحقیق است و هنوز نتیجه آن
 معلوم نیست. (سفرنامه بناغلی کهزاد منتشره روزنامه انیس)
 (۲) ص ۷۶ تاریخ بیهقی به اهتمام سعید نفیسی چاپ طهران ۱۳۱۹